

اجلاس رمله (۵۲۴ م) و تأثیر آن بر اقتصاد سیاسی دولت‌های ییزانس و ساسانی در دریای سرخ

مهنازبابایی توسکی^۱
محمد کریم یوسف جمالی^۲
سید اصغر محمود آبادی^۳
فیض اله بوشاسب گوشه^۴

چکیده: در سال ۵۲۴ م. نمایندگان دولت‌های ساسانی، ییزانس، اعراب لخمی و اعراب حمیری در منطقه رمله در نزدیکی شهر حیره و در حضور پادشاه لخمی، مندر سوم گرد آمدند. موضوع اصلی این اجلاس، مذاکره برای آزادسازی اسیران بلندمرتبه ییزانسی و عقد پیمان صلح میان ییزانس و مندر سوم لخمی بود که با حملاتی ویرانگر توانسته بود ضرباتی مهلک بر این دولت وارد سازد. با این حال در میانه این اجلاس، نماینده دولت یهودی حمیر نیز با به همراه داشتن نامه‌ای از سوی ذونواس، پادشاه یمن به جمع مذاکره کنندگان اضافه شد. ذونواس که پس از به قدرت رسیدن در یمن، سیاست خصمانه‌ای علیه حبشیان مسیحی و دولت ییزانس در پیش گرفته بود، خواستار برقراری پیمان اتحادی میان یمن و دولت‌های ساسانی و لخمیان به‌عنوان بزرگ‌ترین رقیبان دولت ییزانس بود. با این همه، نتیجه مذاکرات دیپلماتیک در اجلاس رمله به عدم همکاری ساسانیان و اعراب لخمی با دولت حمیری انجامید. این موضوع خیلی زود باعث سقوط سلسله حمیریان در یمن به‌دست اتحادیه ییزانس و آکسوم شد. با سقوط دولت یهودی حمیر، دولت ییزانس موفق شد، حوزه نفوذ خود را بر کرانه‌های دریای سرخ گسترش دهد و سیاست فعالی را علیه منافع دولت ساسانی در تجارت میان شرق و غرب در پیش گیرد، لذا از مهم‌ترین ریشه‌های حمله نظامی ساسانیان به یمن در سال ۵۷۰ م. (سال تولد پیامبر اکرم اسلام) و تصرف این سرزمین به منظور برقراری توازن قوا و در اختیار گرفتن دروازه جنوبی در برابر ییزانس بود.

واژه‌های کلیدی: اجلاس رمله، ییزانس، ساسانیان، دریای سرخ، یمن، آکسوم، دیپلماسی

۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران قبل از اسلام، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.
mahnazbabai@yahoo.com

۲ استاد گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. Yousef_jamali2000@yahoo.com (نویسنده مسئول)

۳ استاد گروه تاریخ، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران. asghar.mahmoodabadi@gmail.com

۴ استادیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. f.boushasb@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۵/۱۲/۱۴

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۲۷

Ramla Summit (524 AD) and its Impact on Political Economy of Byzantine and Sassanid State at the Red Sea

Mahnaz babacetouski¹

Mohammad karim Yousef jamali²

Seyyed Asghar mahmoodabadi³

Feyzolah boshasbgosheh⁴

Abstract: In the year 524 AD, the representatives of Sassanid, Byzantine, Lakhmids Arabs, and Himyaritic Arabs governments gathered in the district of Ramla near the city of Al-Hirah in the presence of the third Al-Mundhir Lakhmids King. The main subject of this summit was negotiations for setting the high captives of Byzantine free and forming a peace treaty between Byzantium and the third Al-Mundhir Lakhmids King who has managed to strike fatal blows and devastating attacks on this government. However, in the middle of the meeting, the representatives of the Jewish state of Himyar joined the negotiators with a letter from Dhu Nuwas, King of Yemen. After coming to power in Yemen, Dhu Nuwas had adopted a hostile policy against the Ethiopians Christian and Byzantine government, and desired to establish an alliance between themselves and the governments of Iran and Lakhmids as the biggest rivals of the Byzantine state. Nonetheless, the diplomatic negotiations in the Ramla Summit resulted in non-cooperation of Sassanids and Lakhmids Arabs with the Himyar government. This soon led to the fall of the Himyaritic dynasty in Yemen by the Byzantine and Axum Union. Due to the fall of the Jewish Himyaritic government, the Byzantine managed to expand its influence at the shores of the Red Sea and to adopt an active policy against the interests of the Sassanid state in trading between East and West, which is among the most significant causes of Sassanid military strike on Yemen in the year 570 AD and the seizure of the territory in order to maintain a balance of power against Byzantine.

Keywords: Byzantine, Sasanid, Ramla Summit, Red Sea, Yemen, Axum, Diplomacy

1 Ph.D.of Ancient History. Islamic Azad University Najafabad branch. Iran. mahnazbabai@yahoo.com

2 Professor.Department of History. Islamic azad University NajafAbad. Branch. Iran. Yousefjamali_@yahoo.com(Corresponding author)

3 Professor.Department of History Islamic Azad University Mahallat Branch.Iran. asgharmahmoodabadi@gmail.com

4 Assistant professor.Department of History.Islamic Azad University NajafAbad branch.Iran. f.boushasb@yahoo.com

مقدمه

تاکنون پژوهش‌های زیادی در خصوص چگونگی فتح سرزمین یمن به دست نیروهای ساسانی در سال ۵۷۰ م. انجام شده است، با این حال نگاهی به این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بررسی ریشه‌های اصلی این حمله نظامی تا به حال کمتر مورد توجه بوده است. پژوهش حاضر سعی بر آن دارد تا با بررسی مجدد مراودات دیپلماتیک میان قدرت‌های بزرگ منطقه در نیمه نخست قرن ششم میلادی بر اساس منابع مکتوب کهن، به این پرسش پاسخ دهد که ریشه‌های اصلی حمله نظامی خسرو اول به یمن چه بوده است؟ فرض این مقاله بر آن است که ریشه‌های این اقدام نظامی به مذاکرات دیپلماتیک انجامیده میان نمایندگان دولت‌های بیزانس، لخمیان، ساسانیان و حمیریان در سال ۵۲۴ م. در منطقه رمله، در نزدیکی شهر حیره باز می‌گردد. دیپلماسی غیرفعال دولت‌های ساسانی و لخمیان در زمان سلطنت قباد و مندر سوم در قبال یمن که در نتیجه نهایی مذاکرات رمله باز نمود یافت، فرصت را برای اتحاد دو دولت مسیحی آکسوم و بیزانس علیه دولت یهودی حمیر در یمن که اینک از نظر سیاسی محاصره شده بود، مهیا ساخت. این نوشتار از حیث ماهیت در ردیف تحقیقات نظری اما از نظر هدف یک تحقیق تاریخی به شمار می‌آید که به شیوه توصیفی-تحلیلی به نگارش درآمده است. همچنین روش گردآوری اطلاعات در این نوشتار به شکل کتابخانه‌ای است. توصیفات انجام شده در این مقاله تنها از جهت فراهم کردن زمینه‌ای برای مطرح کردن پرسش و رسیدن به پاسخ آن بوده؛ و ذکر این نکته ضروری است که در نهایت این مقاله قصد ندارد تاریخ سیاسی میان دولت‌های منطقه در قرن ششم را بازنویسی کند؛ زیرا به نظر می‌رسد این مهم به قدر کفایت انجام شده است.

اهمیت راهبردی و اقتصادی دریای سرخ در قرن ششم میلادی

با توسعه و پیشرفت تکنیک‌های دریانوردی تا قرن ششم میلادی، مسئله کنترل تجارت دریایی برای دولت‌های بزرگی همچون ساسانیان و بیزانس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد. در آغاز قرن ششم میلادی، تجارت دریایی سهم عمده‌ای در مبادله کالاهای مورد نیاز دولت‌ها پیدا کرده بود و این خود باعث شد که توجه به مسیرهای دریایی، بخش مهمی از دیپلماسی ساسانیان و بیزانسی‌ها را به خود اختصاص دهد. با توجه به کاهش تردد کاروان‌ها در مسیر راه ابریشم در آغاز قرن ششم میلادی، به دلیل جنگ‌های دائمی ایران و روم و بعدها بیزانس،

دستیابی به مسیرهای تجاری دریاها، بیش از پیش اهمیت یافت.^۱ در این میان جزیره‌العرب بنابر موقعیت جغرافیایی خود مهم‌ترین حلقه‌ واسط تمام مسیرهای دریایی میان شرق و غرب به شمار می‌رفت. بندرگاه‌های مبدأ در این مسیرهای دریایی که از سواحل جنوب هندوستان، سیلان و یا جنوب چین آغاز می‌شدند، ناگزیر برای رسیدن به بازارهای غربی کالاهای تجاری را به کرانه‌های جزیره‌العرب می‌رساندند. این مسیرهای دریایی شامل دو مسیر اصلی بودند که تا سالیان دراز سریع‌ترین مسیر دسترسی سرزمین‌های شرقی و غربی عالم به شمار می‌رفتند.

مسیر اول: اقیانوس هند، دریای عمان، خلیج فارس

این مسیر دریایی نزدیک‌ترین مسیر از سوی بندرگاه‌های هندوستان و چین به جنوب فلات ایران و یا جنوب سرزمین بین‌النهرین به شمار می‌رفت. شاهان سلسله ساسانی از همان نخستین روزگار به قدرت رسیدن، توجه‌ای ویژه به در اختیار گرفتن کنترل کامل و انحصاری کرانه‌های خلیج فارس از خود نشان دادند. اردشیر اول ساسانی، پس از براندازی دودمان اشکانیان، برای رویارویی با قبایل عرب راهی جنوب شد. اردشیر به دنبال اطمینان از پاسداری سرزمین‌های اطراف خلیج فارس در برابر تعرض اعراب بادیه‌نشین، موفق به غلبه بر ایشان شد و سلطه ساسانیان در سواحل خلیج فارس را به تثبیت رساند.^۲ وی در کناره خلیج فارس شهری را ساخت تا در ساحل مقابل بحرین پایگاهی داشته باشد.^۳ نام این شهر بُخت اردشیر بود که به تدریج به شکل بوشهر درآمده است.^۴ وی با این کار قصد داشت تا به‌طور واقعی رونق گذشته و مجدد خلیج فارس را احیا نماید.^۵ مهم‌ترین دستاورد تسلط ساسانیان بر خلیج فارس، منفعت‌های تجاری بود که از در اختیار داشتن بندرگاه‌های این مسیر تجارت دریایی عاید آنها می‌کرد. تسلط ساسانیان بر کرانه‌های دو سوی خلیج فارس نه تنها در منابع مکتوبی همچون کارنامه اردشیر بابکان، شهرستان‌های ایران‌شهر و غیره آمده، بلکه از طریق مدارک به‌دست آمده از حفاریات باستان‌شناسی نیز مورد تأیید قرار می‌گیرد. به گونه‌ای که علاوه بر شناسایی

۱ برای آگاهی بیشتر در این خصوص نک: محمدتقی ایمان‌پور و رضا کوهساری (۱۳۹۰)، «بررسی تأثیر جنگ‌های ایران و بیزانس بر تغییر مسیر جاده‌های تجاری در عهد ساسانی»، پژوهش‌نامه تاریخ، ش ۲۵، صص ۳۳-۴۸.

۲ تورج دریایی (۱۳۹۱)، ناگفته‌های امپراطوری ساسانیان، ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی، تهران: پارسه، ص ۱۶۷.

۳ محمدباقر وثوقی (۱۳۸۴)، تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، تهران: سمت، ص ۶۳.

۴ علیرضا شاپور شهبازی (۱۳۸۹)، تاریخ ساسانیان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۲۷۳.

۵ اسماعیل رائین (۱۳۵۶)، دریانوردی ایرانیان، ج ۱، تهران: جاویدان، ص ۲۵۰.

ماندگاه‌های تجاری ساسانی در سواحل شمالی خلیج فارس، بیشتر داده‌های مربوط به حاکمیت ساسانیان بر خلیج فارس از سواحل جنوبی آن به دست آمده است^۱ و بخش قابل توجهی از بهره‌برداری‌های ساسانیان از منابع آبی نواحی عمان امروزه شناخته شده است.^۲ بنابر گزارشی از آمیانوس مارسلینوس^۳ مورخ رومی قرن چهارم میلادی، در سراسر سواحل خلیج فارس، شهرها و روستاهای بسیاری وجود داشته است و کشتی‌های فراوانی به آنجا رفت و آمد می‌کردند.^۴ این گزارش آمیانوس رونق تجارت دریایی خلیج فارس را در آن دوران بیان می‌کند. همچنین بنابر قطعات بازمانده از ایزیدور خاراکسی^۵ جزایر خلیج فارس از مراکز عمده صید و فروش صدف بودند.^۶ در این میان ساسانیان به منظور تحکیم قدرت در خلیج فارس اقدام به ساخت قلاع و استحکامات نظامی در سواحل شمالی و جنوبی آن کردند و بدین ترتیب عملاً رومیان قادر به استفاده تجاری از این مسیر دریایی نبودند^۷ به گونه‌ای که تا میانه قرن ششم میلادی تمامی نواحی عرب‌نشین خلیج فارس، مانند هجر، بحرین، عمان و حضر موت در دست ساسانیان بود و در این میان بندرگاه ابله^۸ مهم‌ترین پایگاه تجارت دریایی ساسانیان در خلیج فارس به شمار می‌رفت.^۹

مسیر دوم: اقیانوس هند، خلیج عدن، دریای سرخ

دو عامل اساسی تا آغاز قرن ششم میلادی باعث شد تا دولت بیزانس برای دسترسی آزاد به بازارهای جذاب شرقی و رهایی از سلطه ایرانیان، به عنوان حلقه واسط میان تجارت شرق و غرب، دیپلماسی بسیار فعالی را در حوزه تجارت دریایی دریای سرخ در پیش گیرد. نخست، مسدود بودن راه‌های تجاری خشکی میان شرق و غرب از سوی ایرانیان و دوم دسترسی آسان

۱ دریایی (۱۳۹۱)، همان، ص ۱۶۹.

۲ برای جزئیات بیشتر درباره تأسیسات آبرسانی ساسانیان در سواحل جنوبی خلیج فارس نک: مایکل مورونی (۱۳۸۵)، «تأثیر اقتصاد اواخر دوره ساسانی بر شبه جزیره عربستان»، *جامعه و اقتصاد عصر ساسانی*، ترجمه حسین کیان‌راد. تهران: سخن، صص ۸۹-۱۱۰.

3 Ammianus Marcellinus.

4 Ammianus Marcellinus (1935), *Ammianus Marcellinus with an English translation*, Translated By John Rolfe, Massachusetts: Harvard University Press, p. 207.

5 Isidore of Charax.

۶ ایزیدور خاراکسی (۱۳۸۸)، *جغرافیای اداری ایران باستان*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: بنیاد موقوفات افشار، ج ۲، ص ۳۲۲.

7 David Whitehouse and Andrew Williamson (1973), "Sasanian Maritime Trade", *Iran*, N 11, p: 32.

8 Obollah.

۹ آذرتاش آذرنوش (۱۳۷۴)، *راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی*، تهران: توس، ج ۲، ص ۲۰۰.

ایرانیان به تجارت دریایی چین و هندوستان از طریق تسلط کامل بر راه دریایی خلیج فارس.^۱ در این میان مسیر دریایی که از سواحل شرقی اقیانوس هند، آغاز می‌شد و با گذشتن از خلیج عدن خود را به دریای سرخ می‌رساند،^۲ تنها راه دسترسی آزاد بی‌زانس به تجارت شرق شمرده می‌شد.^۳ با این همه، دسترسی به این راه تجاری مستلزم بسط نفوذ سیاسی در سرزمین‌های کرانه دریای سرخ بود. مهم‌ترین بندرگاه‌های تجاری دریای سرخ از دیرباز متعلق به دولت‌های مستقل آکسوم در حبشه و حمیری در یمن بود.^۴ یمن به علت موقعیت جغرافیایی خاص خود، مرکز اصلی تجارت در جزیره‌العرب بود و انواع محصولات هندی و ایرانی و چینی در آن جمع می‌شد.^۵ اهمیت مسئله تجارت در سرزمین یمن و به‌طور کلی جنوب عربستان به حدی زیاد بود که می‌توان ادعا کرد، وجود قدرت و ضعف و انقراض و تبدیل مراکز قدرت دول جنوبی عربستان و تشکیل دول جدید در آنجا همگی تحت تأثیر عوامل اقتصادی بوده است و این دولت‌ها با تجارت زنده بوده و قوامشان با سوداگری پیوندی عمیق داشت.^۶ همچنین سرزمین یمن از دیرباز خود تولیدکننده انواع عطرها و بخورها به شمار می‌رفت که در بازارهای خارج از عربستان خریدارانی عمده داشت.^۷ با این حال سرزمین یمن، علاوه بر صادر کردن محصولات داخلی، به‌عنوان واسطه تجاری میان هند و چین و عراق و شام و مصر تا سرزمین‌های اطراف دریای مدیترانه عمل می‌کرد و مرواریدهای خلیج فارس، انواع ادویه و شمشیرهای هندی و ابریشم‌های چینی از طریق بندرگاه‌های این سرزمین در راه‌های خشکی به سوی شمال به حرکت می‌افتادند.^۸ یمن به سبب مزایای طبیعی و موقع جغرافیایی و وضع

۱ برای رقابت و تأثیر متقابل این دو مسیر دریایی بر رونق یکدیگر نک: محمدباقر وثوقی (۱۳۸۷)، «جابه‌جایی کانون‌های تجاری خلیج فارس از قرن پنجم تا قرن هشتم هجری»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ش ۱۸۵، صص ۱۳۰-۱۳۱.

۲ برای دیدن فهرستی از بندرگاه‌های این مسیر دریایی نک: مقدسی (۱۳۸۵)، *أحسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران: کومش، ج ۱، صص ۱۳۰-۱۳۹.

۳ ایمان‌پور و کوهساری، همان، ص ۳۹.

۴ برای بررسی بندرگاه‌های دو سوی دریای سرخ در اواخر عهد باستان، بر اساس مدارک باستان‌شناختی نک: Michael Decker (2010), "Settlement and Trade in the Red Sea in Late Antiquity", *Ancient West & East*, N 9, pp. 193-220.

۵ آذرنوش، همان، ص ۱۶۵.

۶ سید حسن تقی‌زاده (۱۳۹۳)، *تاریخ عربستان و قوم عرب*، به کوشش ایرج افشار، تهران: توس، ص ۴۱.

۷ برای اهمیت سرزمین یمن در میان سایر مناطق شبه جزیره عربستان نک: جواد علی (۱۳۶۹ق)، *المفضل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، ج ۱، بغداد: المجمع العلمي العراقي، صص ۱۶۲-۱۶۴.

۸ عبدالعزیز سالم (۱۳۸۳)، *تاریخ عرب قبل از اسلام*، ترجمه باقر صدیقی، تهران: علمی و فرهنگی، ج ۲، ص ۶۶.

اقتصادی خاص از ادوار کهن مورد توجه هر دو دولت ایران و روم و بعدها بیزانس بوده است. این کشور در میان همه سرزمین‌های عربستان که غالباً خشک و بیابانی بود، سرزمینی آباد و از لحاظ کشاورزی حاصلخیز و پربرکت و از لحاظ بازرگانی نیز یکی از مراکز مهم در شبه جزیره‌العرب به‌شمار می‌رفت و گذشته از این، یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های راه‌های تجارت دریایی شرق و غرب نیز بود. این سرزمین، هم دروازه جنوبی شبه جزیره‌العرب و به‌خصوص حجاز و یثرب بود و هم در کناره دریای سرخ و خلیج عدن، مشرف بر تنگه باب‌المنذب قرار داشت که دریای سرخ را به دریای آزاد یعنی اقیانوس هند می‌پیوست و از راه آن دریا از شرق تا دورترین نقاط و از غرب به شمالی‌ترین بندرگاه‌های دریای سرخ در مصر و فلسطین راه می‌یافت.^۱

بازرگانان رومی با شناخت چنین موقعیت ممتازی از راه تجاری دریای سرخ، برای دسترسی به بازارهای آزاد، روی به استفاده از این مسیر آورده بودند، به‌گونه‌ای که پروکوپوس گزارشی مهم از فعالیت کشتی‌های رومی در دریای سرخ به‌دست می‌دهد: «کشتی‌هایی که در دریای هندوستان و این دریا (= دریای سرخ) دیده می‌شوند با تجهیزات سایر دریاها فرق دارند، یعنی کف و بدنه آن‌ها با قیر یا مواد دیگر اندود نشده است و بجای آنکه تخته‌ها را با میخ به هم بکوبند آن‌ها را با یک قسم طناب محکم به هم بسته‌اند. علت این کار آن‌طور که غالب مردم تصور می‌کنند آن نیست که صخره‌های آهن‌ربا در این نقاط وجود دارد و آهن کشتی را به خود می‌کشد، زیرا کشتی‌های رومی که میخ‌های آهنین دارند پیوسته در این دریا رفت و آمد می‌کنند و هرگز چنین اتفاقی برای آن‌ها نیفتاده است...»^۲

بدین‌سان معلوم می‌شود که در قرن ششم میلادی بیزانسی‌ها کشتی‌های تجاری خود را از طریق دریای سرخ به سوی شرق می‌راندند، اما برآمدن دولت یهودی ذونواس در یمن و سیاست‌های خصمانه او در قبال بیزانس، کار تجارت بیزانس با شرق را از طریق مسیر دریایی دریای سرخ با اختلال مواجه می‌ساخت. از این جهت سرزمین یمن در نیمه قرن ششم میلادی در کانون توجهات سیاسی قرار گرفت. بررسی دیپلماسی مبتنی بر اقتصاد سیاسی دو دولت ساسانی و بیزانسی در دریای سرخ بدون توجه به دو دولت آکسوم در حبشه و حمیری در

۱ محمد محمدی ملایری (۱۳۷۹)، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۱، تهران: توس، چ ۲، ص ۳۱۸.

۲ پروکوپوس (۱۳۸۲)، جنگ‌های ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، تهران: علمی و فرهنگی، چ ۴، ص ۹۶.

یمن که در دو سوی سواحل دریای سرخ قرار داشتند غیرممکن است، از این روی ملاحظهٔ اوضاع این دو دولت ضروری می‌نماید.

دولت مسیحی آکسوم (حبشه)

بنابر شواهد زبانشناسی تاریخی، بیش‌تر محققان بر این باورند که مردمان حبشی در اصل گروه از قبائل سامی تبار در سرزمین یمن بودند که در سواحل جنوبی جزیرهٔ العرب و در شرق منطقهٔ حضرموت ساکن بودند که بعدها به دنبال دستیابی به زمین‌های حاصل‌خیز به سوی غرب مهاجرت کردند و از تنگهٔ باب‌المنذب گذشته و در قارهٔ آفریقا و مناطق مقابل یمن در سواحل دریای سرخ اقامت گزیدند.^۱ از آن‌جاکه عبور این مردمان در دورانی کهن و به شکلی تدریجی رخ داده است، تعیین تاریخ دقیق مهاجرت ایشان امکان‌پذیر نیست، اما به احتمال فراوان تا پیش از قرن چهارم پیش از میلاد، این مهاجرت تکمیل شده بود.^۲ این مردمان به زبانی که اینک زبان «جعزی»^۳ خوانده می‌شود تکلم می‌کردند و پژوهش‌های زبان‌شناسی در قرن نوزدهم میلادی ثابت کرد که این زبان در حقیقت یکی از شاخه‌های زبان‌های سامی جنوبی است.^۴

از قرن نخست میلادی این مردمان موفق به تأسیس حکومتی در سرزمین حبشه شدند که بنابر تخته‌گاه آنان در شهر آکسوم،^۵ به نام دولت آکسوم خوانده می‌شد. نخستین شاهد تاریخی از وجود این دولت در قرن نخست میلادی متنی یونانی موسوم به *رنامهٔ دریای اریتره* است. این متن در تاریخی نامعلوم، احتمالاً در اواخر قرن نخست میلادی به‌دست یک بازرگان گمنام مصری در اسکندریهٔ مصر به رشتهٔ تحریر درآمده است و شرحی است مختصر از اسامی بنادر و منزلگاه‌های تجاری از دریای سرخ تا نواحی سند در جنوب سرزمین

۱ سالم، همان، ص ۹۱.

۲ برای جزئیات بیشتر در خصوص تمدن مردمان سامی تبار ساکن در حبشه در هزارهٔ نخست پیش از میلاد نک: Muḥammad Jamāl al-Dīn Mokhtar (1990), *UNESCO General History of Africa Vol. II: Ancient Africa*, California, pp:192-202.

3 Ge'ez.

۴ برای آگاهی بیشتر دربارهٔ این زبان و ریشه‌های آن نک:

Stefan Weninger (2011), "Ethio-Semitic in General", *The Semitic Languages An International Handbook*, Edited By S. Weninger, Berlin: De Gruyter, pp. 1114-1124.

5 Axum.

۶ این متن عموماً با نام لاتین یعنی *Periplus Maris Erythraei* شناخته می‌شود.

هندوستان.^۱ بنابر متن این رهنامه یونانی، سرزمین آکسوم مهم‌ترین بازار تجارت عاج در مسیر دریایی هند تا مدیترانه به شمار می‌رفته است و پادشاه آکسوم بر دو بندرگاه مهم آدلیس^۲ و عصب^۳ کنترل داشته است.^۴ نویسنده گمنام این رهنامه از پادشاه آکسوم با نام زوسکالس^۵ یاد می‌کند و او را مردی فرهیخته می‌داند که مسلط به خواندن و نوشتن به زبان یونانی بوده است.^۶ این زوسکالس در حقیقت نخستین پادشاه^۷ از شاهان آکسوم است که محققان با نام وی آشنا هستند. بنابر آنچه از منابع کهن تاریخی برمی‌آید، تجارت میان شرق و غرب از طریق بنادر دریای سرخ طی دو قرن اول میلادی بسیار گسترش و در کنار آن روش‌های دریانوردی نیز توسعه یافت.^۸ در این میان بندر آدلیس یکی از مهم‌ترین منزلگاه‌های تجاری در دریای سرخ به شمار می‌رفت که تحت کنترل شاهان آکسوم قرار داشت، به گونه‌ای که بخش عمده‌ای از درآمدهای این دولت را تأمین می‌کرد. علاوه بر نقش واسطه‌ای که دولت آکسوم میان تجارت دریای هندوستان و مدیترانه ایفا می‌کرد،^۹ خود صادرکننده بخشی از کالاهای مبادلاتی در این مسیر دریایی بود. مهم‌ترین کالاهای صادراتی سرزمین حبشه در آن دوران عاج، سنگ اُسدین، اسب آبی، برده، طلا و لاک پشت بود که عموماً در بازارهای اشرافی رومیان خریدار داشت.^{۱۰} چنین موقعیت تجاری برتری، مهم‌ترین عامل در رشد و شکوفایی

1 David Philipson (2014), *Foundations of an African Civilisation: Aksum & Northern Horn*, Addis Ababa: James Currey, p. 63.

2 Adulis.

نام این بندرگاه مهم در آثار دوران اسلامی به صورت عدولیه بازمانده است.

3 Assab.

واقع در بخش جنوبی دریای سرخ.

4 William Schoff (1912), *The Periplus of the Erythraean Sea: Travel and Trade in the Indian Ocean by a Merchant of the First Century*, New York: Longmans, Chap: 4.

5 Zoskales.

6 Ibid, Chap: 5.

۷ پادشاهان آکسوم به زبان جعزی خود را *negusa* می‌نامیدند که بعدها در متون دوران اسلامی به صورت نجاشی در آمده است.

8 Mokhtar (1990), p. 212.

۹ برای دیدن فهرستی مفصل از اجناس مورد تبادل در تجارت دریای سرخ نک:

Richard Pankhurst (1996), *The Ethiopian Borderlands: Essays in Regional History from Ancient Times to the End of the 18th Century*, Asmara: Red Sea Press, pp. 18-20.

۱۰ مسعودی نیز فهرستی از کالاهای صادراتی این دیار به دست می‌دهد. بنابر نوشته مسعودی از سرزمین حبشیان پوست پلنگ و گورخر، کاسه سنگ پشت و زرافه از دیار آنها آرند، نک: مسعودی (۱۳۸۲)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی، چ ۷، ص ۳۶۸. همچنین لازم به ذکر است بازار حبشه به دلیل کمبود منابع مس، از واردات اجناس مسی استقبال می‌کرده است. مقایسه کنید با روایتی که هرودوت از ارزشمند بودن اجناس مسی در سرزمین حبشه ارائه کرده است: هرودوت (۱۳۸۰)، *تواریخ*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: دنیای کتاب، چ ۲، ص ۲۰۱.

دولت آکسوم بود، به گونه‌ای که در قرن سوم میلادی، مانی پیامبر ایرانی در کتاب کفالیای خویش از دولت آکسوم به‌عنوان چهارمین قدرت برتر جهان روزگار خود پس از ایران، روم و چین یاد می‌کند.^۱

گسترش قدرت و ثروت شاهان آکسوم آنان را قادر می‌ساخت تا علاوه بر کنترل بندرگاه‌های غربی دریای سرخ به فکر دست‌اندازی بر جنوب عربستان و تسلط بر مراکز تجاری آن سوی سواحل دریای سرخ بیفتند. بر اساس مدارک سبائی یکی از شاهان آکسوم که نشانی از نام دقیق وی در دست نیست، در حدود سال ۲۳۰ م. نواحی جنوبی عربستان را به تصرف خویش درآورد.^۲ با این همه، این حضور حبشیان در عربستان تنها تا سال ۲۷۰ م. ادامه یافت و پس از آن یکی از شاهان حمیری یمن با نام یاسیروم یوحنیم^۳ موفق به اخراج حبشیان از عربستان شد.^۴ با این حال آگاهی چندانی از فهرست شاهان آکسوم تا اواخر قرن سوم میلادی در دست نیست. تنها از این دوران است که نخستین سکه‌های شاهان آکسوم ضرب شده‌اند و ما را قادر به بازسازی توالی این شاهان ساخته است. اولین پادشاه آکسوم که اقدام به ضرب سکه کرد، فردی با نام عَندویس^۵ است که میان سال‌های ۲۷۰ تا ۳۰۰ م. حکومت می‌کرد و بر روی سکه‌های خویش عنوان «پادشاه آکسوم»^۶ را آورده که به خط و زبان یونانی تحریر یافته است.^۷

یکی از مهم‌ترین وقایع دوران سلطنت شاهان آکسوم تغییر کیش شاهان این سلسله به آیین مسیحیت در قرن چهارم میلادی است. نخستین بار یکی از برجسته‌ترین شاهان این سلسله با

1 Stuart Munro-Hay (2002), *Ethiopia, the Unknown Land: A Cultural and Historical Guide*, London: I.B.Tauris, p: 60.

۲ این گزارش در کتیبه سبائی موسوم به *RIE 180* ذکر شده است. برای جزئیات بیشتر نک:

Glen Warren Bowersock (2013), *The Throne of Adulis: Red Sea Wars on the Eve of Islam*, Oxford: Oxford University Press, p. 56.

3 Yāsirum Yuhan'im.

4 Ibid, p.56.

بنابر عقیده جانسن تصرف نظامی یمن توسط حبشیان در دوران سلطنت گَدَرا، پادشاه آکسوم انجام شده است، نک: Scot Johnson (2012), *The Oxford Handbook of Late Antiquity*, Oxford: Oxford University Press, p: 278.

5 Endubis.

6 BACIAEYC AXWMITW.

زبان یونانی به شکلی رایج از سوی شاهان آکسوم بر روی سکه‌ها و کتیبه‌های سلطنتی مورد استفاده قرار می‌گرفته است. به نظر می‌رسد زبان یونانی در سرزمین حبشه از طریق سلطنت شاهان بطلمیوسی در مصر در دوران هلنی رواج یافته بود.

7 Munro-Hay (2002), p. 75.

نام عزانا^۱ به آیین مسیحیت گروید. اگرچه تاریخی دقیق از زمان غسل تعمید عزانا در دست نداریم، به احتمال فراوان این اتفاق در حوالی سال ۳۴۰ م. رخ داده است.^۲ یگانه منبع تاریخی از چگونگی مسیحی شدن دربار آکسوم از طریق کتاب تاریخ کلیسای مورخ رومی، روفینوس^۳ است که آن را در سال ۴۰۲ م. نگاشته است. بنابر روایت روفینوس مسیحی شدن دربار و مردمان سرزمین آکسوم به دست یک روحانی سوری تبار به نام فرومنتیوس،^۴ در عهد پادشاهی عزانا انجام شده است و این فرومنتیوس به عنوان نخستین اسقف کلیسای حبشی شناخته می‌شود.^۵ او توسط آتناسیوس،^۶ بطریق کلیسای اسکندریه مصر در حدود سال ۳۲۸ م. در مأموریتی تبلیغی به عنوان اسقف آکسوم، عازم حبشه گردید و موفق شد شخصاً پادشاه آکسوم، عزانا را غسل تعمید دهد و پس از آن به دستور پادشاه کلیساهایی فراوان در سراسر حبشه برپا سازد و مسیحیت را در این سرزمین رواج دهد.^۷ در سال ۳۵۶ م. کنستانتیوس دوم^۸ امپراتور مسیحی روم که حامی تفکرات آریانیسم بود نامه‌ای به پادشاه آکسوم نگاشت و از او درخواست کرد تا اسقف آکسوم را با فردی به نام توفیلوس^۹ که مورد حمایت تفکرات دینی امپراتور بود جایگزین سازد، چراکه فرومنتیوس برآمده از مکتب کلیسای اسکندریه و از مخالفان عقاید آریانی به شمار می‌رفت. با این حال درخواست امپراتور مورد قبول پادشاه آکسوم واقع نشد و این سرآغاز پیوند میان کلیسای آکسوم و اسکندریه بود.^{۱۰} تغییر کیش عزانا، پادشاه آکسوم علاوه بر روایات تاریخی، از طریق شواهد کتیبه‌ای نیز اثبات می‌شود. کتیبه‌های موجود از عزانا از لحاظ محتوای دینی به دو دوره تقسیم می‌شوند. نخست

1 Ezana.

2 Bowersock (2013), p. 67.

3 Rufinus of Aquileia.

روفینوس مترجم کتاب تاریخ کلیسای اوزبیوس قیصرانی از زبان یونانی به لاتین است. وی در تکمله ترجمه خویش شرح حوادث تاریخ کلیسا را از پایان کتاب اوزبیوس در عهد کنستانتین کبیر تا مرگ امپراتور تئودوسیوس اول بر اساس منابع معتبر اضافه کرده است. برای متن کتاب او نک:

Rufinus (1997), *The Church History of Rufinus of Aquileia*. Translated By Philip Amidon, Oxford: Oxford University Press.

4 Frumentius.

5 Rufinus (1997), 2.5.14.

6 Athanasius of Alexandria.

۷ سالم، همان، ص ۹۲.

8 Constantius.

9 Theophilus.

۱۰ برای دیدن متن نامه کنستانتیوس دوم به پادشاه آکسوم نک:

Philip Schaff (1892), *Nicene and Post-Nicene Fathers 2.4: St. Athanasius: Select Works and Letters*, New York: The Christian Literature Company.

کتیبه‌هایی از او که نشانگر عقاید مشرکانه اوست و دوم کتیبه‌هایی که عزانا در آنها اقرار می‌کند که یک مسیحی است.^۱ از این پس بر روی سکه‌های عزانا علامتی از صلیب نقر شد که این سنت تا پایان سلسله آکسوم‌ها در قرن دهم میلادی باقی ماند.^۲

آیین مردمان حبشی پیش از رواج مسیحیت در این سرزمین ارتباط نزدیکی با آیین‌های کهن مشرکانه جنوب عربستان داشته است و پرستش عناصر طبیعی همچون ماه و خورشید جایگاهی ویژه در آن داشته است.^۳ عزانا علاوه بر آنکه نخستین پادشاه مسیحی دولت آکسوم به شمار می‌رفت، یکی از مقتدرترین و بزرگ‌ترین شاهان این سلسله نیز بوده است. او صاحب بیشترین کتیبه‌های سلطنتی در میان شاهان آکسوم است که تاکنون هفت عدد کتیبه به زبان جعزی و سه کتیبه به زبان یونانی از او شناسایی شده است. بنابر کتیبه *RIÉth188* وی پسر پادشاه پیشین آکسوم با نام الی‌عمیدا^۴ بوده است. همچنین او در این کتیبه‌ها دارای عنوان «پادشاه آکسوم حمیر و سبا» است.^۵ با وجود آنکه کتیبه‌های عزانا مهم‌ترین منابع برای بازسازی مناطق تحت کنترل او به شمار می‌روند، اما بنابر کتیبه‌های همزمان سبائی در یمن ادعای او مبنی بر تسلط بر سرزمین یمن نمی‌تواند حقیقت داشته باشد.^۶ در واقع عناوین عزانا که خود را شاه آکسوم حمیر و سبا می‌خواند را باید یک مدل عتیق از ادعای شاهان آکسوم نسبت به سرزمین‌های آن سوی دریای سرخ دانست. مسیحی شدن دولت آکسوم تأثیرات فراوانی بر جریان‌های سیاسی دریای سرخ به خصوص از قرن ششم میلادی داشت. پس از عزانا، ما هیچ منبع تاریخی جز سکه‌ها از شاهان آکسوم تا اوایل قرن ششم میلادی در اختیار نداریم. مهم‌ترین اتفاق این سال‌ها در دنیای مسیحیت برپایی شورای کالسدون به سال ۴۵۱ م. بود که منجر به جدایی کلیسای منوفیزیت^۷ اسکندریه و انطاکیه از کلیسای دیوفیزیت^۸ قسطنطنیه

1 Bowersock (2013), p. 70.

2 Phillipson (2014), p. 97.

3 Mokhtar (1990), p. 224.

4 Ellé 'Amidā.

5 Johnson (2012), p. 276.

6 Ibid.

۷ منوفیزیسم جریانی اعتقادی بود که تعلیم می‌داد که ماهیت الوهی به‌راستی در بدن بشری عیسی حلول کرده است و این دو را نمی‌توان از هم جدا کرد. منوفیزیسم اغلب در برابر عقاید دیوفیزیتی مطرح می‌شود. منوفیزیت‌ها را با نام‌های دیگری چون «غیرکالسدونی‌ها» و «یعقوبی‌ها» نیز می‌شناسند.

۸ دیوفیزیسم اصطلاحی در الهیات مسیحی به معنای جدایی ماهیت الوهی مسیح از تن خاکی وی است. لفظ دیوفیزیت به معنای طبیعت دوگانه است نک: لیلا هوشنگی (۱۳۸۹)، *نسطوریان*، تهران: بصیرت، ص ۲۳۷.

شد و مسیحیان قلمروی بیزانس را به دو دسته جدا تقسیم کرد.^۱ بنابر پیوندهای دیرین کلیسای آکسوم با کلیسای اسکندریه، مسیحیان حبشه نیز به پیروی از عقاید کلیسای منوفیزیت اسکندریه پرداختند که در تقابل با عقاید دینی دستگاه سلطنتی بیزانس بود.^۲

در سال‌های نخست قرن ششم میلادی کالب^۳ به پادشاهی آکسوم رسید. کالب را باید مشهورترین و شناخته شده‌ترین پادشاه در میان شاهان آکسوم دانست. دوران سلطنت او نقطه عطفی در بلندپروازی‌های دولت آکسوم نسبت به سواحل شرقی دریای سرخ به شمار می‌آمد. تقابل میان دولت حمیری در یمن و دولت آکسوم در دوران سلطنت کالب به اوج رسید که در نهایت تاریخ سیاسی این منطقه را برای همیشه دیگرگون ساخت.

سلطنت ذونواس و دولت یهودی حمیر

از اواخر قرن سوم میلادی سلسله شاهان حمیری در جنوب شبه جزیره عربستان قدرت را در دست گرفتند. بنابر منابع کنیه‌ای، این شاهان دارای لقب «پادشاه سباء» زوریدان، حضرموت و یمنات^۴ بوده‌اند. مرکز حکومت این شاهان شهر ظفار^۵ واقع در گوشه جنوب غربی شبه جزیره عربستان، بوده است. از قرن چهارم میلادی نشانه‌هایی از تغییرات دینی در میان ملوک حمیر قابل پیگیری است. از این دوران به تدریج حاکمان حمیر پرستش خدایان متعدد کهن عربی را نادیده گرفتند و به سوی آیین یهودی متمایل شدند، به گونه‌ای که از سال ۳۸۰ م. به

۱ پس از مرگ تئودیوس دوم امپراتور بیزانس، پسر او، والننتین دوم به امپراطوری رسید. او حکومت قسمت شرقی امپراطوری را به شوهر خواهر خود مارسیان سپرد. خواهر امپراطور والننتین و همسر مارسیان، از مخالفان سرسخت عقاید منوفیزیته شمرده می‌شد، از این روی مارسیان که مجبور به پیروی از دیدگاه‌های خاندان سلطنتی بود هیچ‌گاه حمایتی از منوفیزیته‌ها نکرد. در این سال‌ها جامعه مسیحیت دچار اختلافات درونی شدیدی شده بود به طوری که مارسیان برای حل این مشکلات برپایی یک شورا را راه حل نهایی می‌دانست. شورای عمومی کالسدون در سال ۴۵۱ م. برپا شد و تا آن زمان بزرگترین شورای مسیحیان شمرده می‌شد. این شورا عقاید منوفیزیته را محکوم کرد و نیز نسطوریان را تکفیر نمود، اما عقاید دیوفیزیته معلمان نسطوریوس را پذیرفت. در نهایت پیروان مصوبات این شورا که مورد حمایت دستگاه امپراطوری بود با نام کالسدونی‌ها و یا ارتدکسان یونانی شناخته شدند. برای جزئیات بیشتر در خصوص این شورا و مصوبات آن نک:

Richard Price and Michael Gaddis (2005), *The Acts of the Council of Chalcedon*, Translated Texts for Historians 45, Liverpool: Liverpool University Press.

۲ درباره پیوند کلیسای مسیحی آکسوم و اسکندریه نک:

Aloys Grillmeier (2001), *Christ in Christian Tradition*, Vol2, Part 4, London: WJK Publisher.

۳ Kaleb.

۴ Christian Julien, Robin (2015), "Himyar, Aksum and Arabia Deserta in Late Antiquity", *Arabs and Empire Before Islam*, Edited. By George Fisher. Oxford: Oxford University Press, p. 133.

۵ Zafar.

بعد هیچ کتیبه‌ای با مضامین مشرکانه در سرزمین یمن یافت نمی‌شود.^۱ این کتیبه‌ها همگی متعلق به ملوک حمیر و یا عالی‌رتبگان دستگاه حکومتی هستند که نمایانگر باورها و عقاید دینی ایشان است که بر اساس این منابع نمی‌توان ترک آیین مشرکانه کهن را در میان تمام مردمان این سرزمین متصور شد. بررسی مضمون این کتیبه‌ها نشان از آن دارد که آیین تازه ملوک حمیر در حقیقت آیینی توحیدی و الهام گرفته از یهودیت بوده است که محققان امروزی آن را آیین رحامانسم می‌خوانند.^۲ نکته‌ای که در این خصوص جالب توجه است همزمانی تغییر کیش در آکسوم و یمن است، به گونه‌ای که میان مسیحی شدن دولت آکسوم و پیدایی نخستین کتیبه‌های یهودی در حمیر تنها بین ۱۵ تا ۲۰ سال فاصله وجود دارد.^۳ همچنین پادشاهان هر دو دولت پس از تغییر آیین، خدای بزرگ و واحد خود را با عنوان مشابه «ارباب زمین و آسمان‌ها» یاد می‌کنند. همزمانی این تغییر آیین و همچنین تقابل میان آیین‌های توحیدی یهودی و مسیحی در جنوب عربستان این پرسش را مطرح می‌کند که آیا تغییر کیش دولتی در حبشه و یمن ارتباطی با یکدیگر دارند؟ و آیا ملوک حمیر کیش یهود را به عنوان ابزاری برای تقابل با مسیحیان جنوب عربستان و دولت آکسوم به عنوان یک رقیب دیرین برنگزیدند؟ حوادث رخ داده از قرن ششم میلادی به بعد نشان می‌دهد که این اختلاف آیین تا چه حد در روابط دو دولت حمیر و آکسوم تأثیر داشته است.

تا حدود سال ۵۰۰ م. قدرت حکومت حمیریان به اوج رسیده بود و بر بیشتر مناطق جنوبی جزیره‌العرب اعمال قدرت می‌کرد.^۴ با این اوصاف حکومت حمیریان خیلی زود و در اوایل قرن ششم میلادی تحت سایه قدرت همسایه غربی، پادشاهی آکسوم در سرزمین حبشه قرار گرفت. متأسفانه منابع تاریخی جزئیاتی از چگونگی تسلط سیاسی پادشاهی آکسوم در سرزمین یمن در آغاز قرن ششم میلادی ارائه نمی‌دهند.^۵ اوج نفوذ سیاسی پادشاهان آکسوم در

1 Ibid, p. 129.

2 Alfred Felix Beeston (1984), *Studies in the History of Arabia. Vol. II, Pre-Islamic Arabia. Proceedings of the 2nd International Symposium on Studies of Arabia, 13th-19th April 1979.* Riyadh: King Saud University Press, p. 149.

دلیل این نامگذاری بدان سبب است که بنابر کتیبه‌های سبائی به جای مانده از ملوک حمیر، خدای ایشان پس گرویدن به آیین توحیدی غالباً رحمان نامیده می‌شود. ایشان به شکل معمول در کتیبه‌ها خدای واحد را بدین نام می‌نامیدند: رحمان، ارباب آسمان‌ها و زمین.

3 Johnson (2012), p. 279.

4 Robin (2015), p. 145.

۵ این احتمال وجود دارد که کتیبه *RIÉth191* متعلق به دوران سلطنت کالب پادشاه آکسوم اطلاعاتی در خصوص گسترش نفوذ قدرت حبشه در یمن در آغاز قرن ششم میلادی در اختیار ما قرار دهد؛ اما نمی‌توان با قطعیت در این

یمن متعلق به دوران سلطنت پادشاه حمیر، معدکریب یعفور^۱ میان سال‌های ۵۱۹ تا ۵۲۲ م. است که از سوی کالب حافظ منافع حبشیان در یمن بود.^۲ بنابر منابع سریانی معدکریب بر خلاف شاهان پیشین حمیر یک مسیحی بود.^۳ بر اساس کتیبه‌های بجای مانده از دوران سلطنت معدکریب، ما آگاهی‌هایی اندک از تحرکات نظامی او در شبه جزیره عربستان در دست داریم.^۴ با این حال معدکریب در زمانی ما بین سال ۵۲۱ تا ۵۲۲ م. از دنیا رفت و کالب پادشاه آکسوم شخصی با نام یوسف را بر تخت سلطنت حمیر نشانده.^۵

این پادشاه تازه در منابع تاریخی دارای اسامی مختلفی است. وی در کتیبه‌های سبائی خود را یوسف آسار یثاثر نامیده است.^۶ منابع دوران اسلامی مانند طبری و ابن خلدون از وی با نام ذونواس یاد کرده‌اند که بنابر عقیده عده‌ای بدان جهت که دو رشته گیسویی که بر دوش وی آویزان بود او را بدین نام می‌خواندند.^۷ یعقوبی از وی با عنوان «ذونواس بن اسعد که نام او زُرعه بود» یاد می‌کند.^۸ همچنین منابع سریانی او را با نام مسروق^۹ می‌خوانند.^{۱۰} بنابر کتیبه به دست آمده از ذونواس در نجران، وی بر خلاف پادشاه پیشین، معدکریب، بار دیگر آیین یهود را دین رسمی دولت حمیر ساخت و در صدد برآمد نفوذ حبشیان مسیحی در یمن را از میان بردارد.^{۱۱} ذونواس پس از به سلطنت رسیدن، بسیار زود و احتمالاً در پاییز سال ۵۲۲ م.

خصوص نظر داد. برای ترجمه متن این کتیبه نک:

Ibid, p. 155.

1 Ma'dīkarib Ya'fur.

2 Bowersock (2013), p. 94.

3 Iwona Gadjia (2009), *Le royaume de Himyar à l'époque monothéiste. L'histoire de l'Arabie du Sud ancienne de la fin du IVe siècle de l'ère chrétienne jusqu'à l'avènement de l'Islam*, Paris: Académie des Inscriptions et Belles-Lettres, pp. 76-81.

۴ این کتیبه تحت شماره 510.Ry، در تاریخ ۵۲۱ م. نگاشته شده است و شرحی است مختصر از عملیات نظامی معدکریب علیه پادشاه لخمی، منذر سوم. با توجه به آنکه در این کتیبه گزارشی از دستاوردهای جنگ ارائه نشده چنین فرض می‌شود که این جمله نیمه تمام رها شده است. برای دیدن تازه‌ترین ترجمه از متن این کتیبه نک:

Robin (2015), p. 156.

۵ سالم، همان، ص ۹۵.

6 Alfred Felix Beeston (1985), "Two Bi'rHimā Inscriptions Re-Examined", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London* Vol. 48, No. 1, p. 43.

۷ فریدون اللهبیاری (۱۳۹۳)، *اعراب و راهبرد نظام ساسانی*، تهران: امیرکبیر، ص ۱۵۴؛ متون یونانی از وی با نام ذونواس (Δουναας) یاد کرده‌اند که به احتمال فراوان برگرفته از صورت عربی ذونواس است.

۸ یعقوبی (۱۳۸۲)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی، چ ۹، ص ۲۴۳.

۹ *maiaz*

10 Axel Moberg (1924), *The book of the Himyarites: fragments of a hitherto unknown Syriac work*, London: C.W.K. Gleerup, p. cv.

۱۱ غلامحسین زرگری‌نژاد (۱۳۸۴)، *تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)*، تهران: سمت، چ ۲، ص ۳۶.

علم طغیان علیه کالب، پادشاه آکسوم برافراشت. مهم‌ترین منبع تاریخی ما برای اقدامات ذونواس علیه حبشیان مستقر در یمن، متنی سریانی با عنوان کتاب حمیریان است.^۱ بنابر فصل هفتم این کتاب، ذونواس چون دریافت که قادر نیست حبشیان ساکن در ظفار را با جنگ و محاصره شکست دهد، نمایندگانی از روحانیون یهودی را به همراه نامه‌ای به سوی ایشان روانه ساخت. او در نامه چنین آورده بود: «اگر شما به میل و علاقه خویشان، شهر ظفار را تسلیم نمایید، هیچ صدمه‌ای به شما وارد نخواهد شد، بلکه من شما را با صلح و آرامش به سوی کشور خویش و پادشاهتان روانه خواهم ساخت.»^۲ بنابر متن سریانی، چون حبشیان نامه ذونواس را دریافت کردند، به وی اعتماد و خود را تسلیم او کردند. با این همه، ذونواس بر خلاف وعده‌اش ۳۰۰ نفر از ایشان را قتل عام کرد.^۳ او سپس در اولین اقدام، به نواحی ساحلی دریای سرخ که نسبت به وفاداری ایشان مشکوک بود لشکر کشید و کلیسای بندرگاه موکا^۴ را به آتش کشید.^۵ وی توانست در مدتی کوتاه پیشرفت‌هایی چشمگیر به دست آورد و تمام نیروهای حبشی مستقر در یمن را نابود سازد. با این همه، دولت مسیحی آکسوم طی سالیان دراز توانسته بود از طریق حمایت از مسیحیان منوفیزیت جنوب عربستان پایگاهی ویژه در منطقه نجران در شمال یمن برای خویش مهیا سازد.^۶

ذونواس در ادامه سیاست از بین بردن کامل نفوذ حبشیان در یمن روی به سمت نجران کرد.^۷ آنچه توسط ذونواس در سال ۵۲۳ م. در منطقه نجران بر سر مسیحیان منوفیزیت آمد، یکی از مهم‌ترین حوادثی بود که آینده سیاسی منطقه را ترسیم کرد. بنابر متن سریانی کتاب حمیریان، لشکریان ذونواس پس از مدتی طولانی که شهر نجران را در محاصره گرفته بودند

۱ متأسفانه این کتاب به شکلی کامل به روزگار ما نرسیده است. قطعاتی از یک نسخه خطی بسیار آسیب‌دیده از این کتاب برای نخستین بار توسط مoberg در سال ۱۹۲۰ م. در استکهلم سوئد شناسایی شد. این کتاب به احتمال فراوان در نیمه قرن ششم میلادی و توسط شمعون بیت آرشامی نگاشته شده است، نک:

Sebastian Brock (1997), *A Brief outline of Syriac Literature*, Indiana: St. Ephrem Ecumenical Research Institute, p. 43.

عنوان کتاب در نسخه خطی به صورت *ܟܬܒܗ ܕܚܡܝܪܝܢ* (=کتاب حمیریان) ضبط شده است. برای اطلاعات بیشتر در خصوص مطالب این کتاب نک: نینا پیگولوسکایا (۱۳۷۲)، *اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده‌های چهارم-ششم میلادی*، ترجمه عنایت الله رضا، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۱۸۹.

2 Moberg (1924), p. cvi.

3 Robin (2015), p. 147.

4 Moca.

5 Beeston (1985), p. 43.

۶ اللهیاری، همان، ص ۱۵۵.

۷ بنابر نظر تقی‌زاده، ساکنان مسیحی نجران در حقیقت خود از حبشیان عربی بودند. نک: تقی‌زاده، همان، ص ۱۳۵.

موفق شدند بر ساکنان این شهر دست یابند.^۱ مسیحیان منوفیزیت نجران که حاضر به انکار آیین خویش نشدند، به فرمان ذونواس به شکلی گسترده قتل عام شدند و کلیساهای ایشان در آتش سوزانده و سرکرده ایشان به نام حارث نیز اعدام شد.^۲ گزارشی مختصر از آنچه ذونواس در نجران انجام داد در کتیبه‌ای به زبان سبائی به فرمان او نگاشته شده که خوشبختانه امروزه به دست ما رسیده است. با فتح نجران، ذونواس در نهایت توانست قدرت و نفوذ حبشیان در جنوب عربستان را از میان بردارد. بنابر آنچه ذونواس در کتیبه نجران فرمان به نگارش آن داده است، وی طی نبردهایی با هواداران حبشیان و کسانی که سیادت وی را گردن نهادند توانست ۱۲۵۰۰ تن را کشته و ۱۱۰۹۰ نفر را اسیر سازد و دویست هزار گاو و گوسفند را به غنیمت بگیرد.^۳ اخبار کشتار مسیحیان نجران در سراسر شبه جزیره عربستان به سرعت پراکنده شد و تأثیر بسیاری بر قبائل عرب نهاد به گونه‌ای که کتاب آسمانی قرآن نیز از این واقعه یاد کرده است و کشته‌شدگان مسیحی را اصحاب الاخدود نامیده است.^۴

اقدامات ذونواس در جنوب عربستان توانست منافع دولت آکسوم را در دریای سرخ به شدت تهدید کند. همچنین ذونواس با مستحکم کردن پایه‌های قدرت دولت یهودی حمیر در جنوب عربستان به دنبال گسترش ارتباط با شمال عربستان و برقراری روابط دوستانه با اعراب لخمی و دولت ساسانی به دنبال کسب حامیانی قدرتمند در برابر اتحادیه احتمالی میان بیزانس و آکسوم بود.

سلطنت منذر لخمی و برپایی اجلاس رمله

در سال ۵۰۵ م. منذر، پسر پادشاه پیشین حیره، امرؤ القیس سوم به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین حاکمان دودمان لخمی بر تخت سلطنت حیره تکیه زد. این منذر در منابع با نام‌های منذر سوم و یا منذر بن ماء السماء نیز شناخته می‌شود.^۵ ماء السماء در حقیقت لقب مادر وی، ماریه دختر عوف بن چشم بود که به سبب زیبایی و جمالش بدین لقب شهره شده بود.^۶ سلطنت منذر در

1 Moberg (1924), p. cvii.

2 Grillmeier (2001), p. 310.

3 Robin (2015), p. 147.

۴ سورة بروج، آیه ۴.

۵ خدامراد مرادیان (۱۳۵۵)، کشور حیره در قلمرو شاهنشاهی ساسانیان، تهران: بنیاد نوریانی، ج ۱، ص ۱۱۴.

۶ سالم، همان، ص ۱۹۵.

حقیقت دوران اعتلای قدرت اعراب تابع دولت ساسانی به شمار می‌رفت. اگرچه تاریخ روابط شاهان ساسانی و ملوک حیره به نخستین سال‌های تأسیس سلسله ساسانی باز می‌گردد، اما ما از چند و چون روابط این دو دولت حداقل تا زمان سلطنت یزدگرد اول اطلاع دقیقی در دست نداریم.^۱ از اواخر قرن پنجم میلادی، و به خصوص در سراسر قرن ششم میلادی، ملوک حیره و ملوک غسانی، نقشی تازه در روابط میان دو دولت ساسانی و بیزانس عهده‌دار شدند، به گونه‌ای که می‌توان آنان را به ترتیب، نمایان دول ساسانی و بیزانس در بین‌النهرین جنوبی و جنوب صحرای سوریه، در دو سوی رودخانه فرات دانست. در چنین شرایطی حیره، مهم‌ترین عامل بسط نفوذ قدرت دولت ساسانی در جزیره‌العرب به شمار می‌رفت.^۲

سال‌های نخست حکومت منذر در سایه مشکلات داخلی دولت ساسانی پس از گسترش اعتراضات مزدکیان دچار بی‌ثباتی بود، لیکن با بازگشت قباد بر تخت سلطنت و فروکش کردن نهضت مزدکیان، منذر با پشتیبانی پادشاه ساسانی از موقعیتی استوار برخوردار شد^۳ و پس از آن بود که توجه خویش را به مناطق غربی‌تر معطوف کرد.^۴ منذر در این دوران سیاست ستیزه‌جویانه بسیار فعالی را در مرزهای شرقی بیزانس و همچنین سرزمین‌های مرکزی جزیره‌العرب در پیش گرفته بود و به یکی از مهم‌ترین بازیگران عرصه تاریخ سیاسی آن دوران تبدیل شد. متون تاریخی مورخان یونانی و سریانی شرح مفصلی از سیاست خصمانه منذر در برابر بیزانس ارائه می‌دهند.^۵ همچنین توسعه‌طلبی‌های همزمان منذر در سرزمین‌های مرکزی عربستان به لطف کتیبه‌های سبائی مکشوفه در جنوب عربستان روشن می‌شود.^۶ با این حال، عملیات جنگی منذر در قلمروی بیزانس بسیار دامنه‌دارتر و موفقیت‌آمیزتر بود. بنابر رویدادنامه بی‌نام سریانی، موسوم به *رویدادنامه ۷۲۴ میلادی*، نخستین حمله منذر به مرزهای شرقی بیزانس در سال ۵۱۹ م. رخ داده است.^۷ آن گونه که از منابع تاریخی برمی‌آید، حملات

۱ علاءالدین آذری (۱۳۵۴)، «نقش حیره در شاهنشاهی ساسانیان»، بررسی‌های تاریخ، ش ۵۹، ص ۲۱۰.

۲ ادوارد باسورث (۱۳۸۳)، «ایران و تازیان پیش از اسلام»، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی*، ترجمه حسن انوشه، ج ۳، ق ۱، تهران: امیرکبیر، ص ۷۱۷.

۳ مرادیان، همان، ص ۱۱۵.

۴ برای جزئیات بیشتر در خصوص دوران سلطنت منذر سوم نک: پیگولوسکایا (۱۳۷۲)، همان، صص ۱۸۷-۲۵۴.

۵ برای نمونه گزارش‌های یوحنا افسوسی قابل توجه است:

John of Ephesus (1860), *Ecclesiastical History*, Translated By Richard Payne Smith, Oxford: Oxford University Press, p. 237.

۶ نک: یادداشت ۷۹.

7 Jean Chabot (1899), *Chronicon Miscellaneum ad Annum Domini 724*, Leoven: Peeters, p. 143.

منذر به قلمروی بیزانس با توصیه و پشتیبانی قباد ساسانی رخ می‌داده است.^۱ بنا بر گفته پروکوپوس، منذر مردی بی‌اندازه مدبر و هوشیار بود و در فنون جنگی تجربه بسیار و نسبت به دولت ایران صداقت و وفاداری کامل داشت. بنا بر گفته همین مورخ، منذر در مدت پنجاه سال، دولت بیزانس را مستأصل کرده و قدرت آنان را به زانو درآورده بود.^۲ با این همه، حملات منذر در خاک بیزانس حملاتی ساماندهی شده و منظم نبود. سربازان منذر حملات خود را غالباً به شکلی ناگهانی و از پیش نامشخص شروع و چون به هر شهری می‌رسیدند مردمان آنجا را غارت می‌کردند و تا زمانی که نیروهای بیزانسی خود را برای مقابله با آنها آماده سازند، با مقادیری زیاد از غنایم و اسیران به قلمروی خویش باز می‌گشتند. یکی از مهم‌ترین حملات منذر به خاک بیزانس، در همان سال ۵۱۹ م. بود که طی آن منذر موفق شد یک فوج از افسران بیزانسی را که به مقابله با وی شتافته بودند اسیر سازد.^۳ در میان این اسیران دو تن از فرماندهان عالی‌رتبه بیزانس یعنی تیموستراتوس^۴ و یوحنا^۵ قرار داشتند. اسارت این دو فرمانده عالی‌رتبه برای دولت بیزانس بسیار ناگوار بود. بدین جهت امپراتور ژوستین^۶ (۵۱۸-۵۲۸ م) بر آن شد تا از طریق مذاکرات دیپلماتیک شرایط را برای آزادی این دو فرمانده مهیا سازد. اینک قدرت منذر به حدی از کمال رسیده بود که تمام جریان‌های سیاسی منطقه به دربار او ختم می‌شد. اسارت دو فرمانده عالی‌رتبه بیزانسی و تلاش‌های دربار بیزانس برای آزادسازی ایشان، زمینه‌ساز آغاز جریانی دیپلماتیک میان قدرت‌های برتر شد که پس از آن آینده سیاسی بسیاری از سرزمین‌های سوق‌الجیشی منطقه را مشخص می‌کرد.

در سال ۵۲۴ م. ژوستین امپراتور بیزانس، آبراهام که از خاندانی مورد اعتماد امپراتوران بیزانس بود را برای برقراری یک قرارداد صلح با پادشاه لخمی و همچنین آزادسازی افسران عالی‌رتبه بیزانسی، روانه دربار منذر کرد.^۷ منذر هیچ‌گاه به شکلی دائم در شهر حیره اقامت نداشت، حتی زمانی که مشغول عملیات جنگی نبود و بدین‌سان وی در ژانویه سال ۵۲۴ م. در اردوگاه‌های رمله که به فاصله ده روز راه در جنوب شرقی حیره بود اقامت گزید.^۸ در این

۱ پیگولوسکایا، همان، ص ۱۹۴.

۲ پروکوپوس، همان، ص ۸۵.

3 Irfan Shahid (1964), "Byzantino-Arabica: The Conference of Ramla, A. D. 524", *Journal of Near Eastern Studies*, Vol. 23, No. 2, p. 115.

4 Timustratus.

5 John.

6 Justin.

7 Grillmeier (2001), p. 312.

۸ پیگولوسکایا، همان، ۱۸۷.

زمان هیئت دیپلماتیک بیزانس به منظور دیدار با مندر راهی رمله شد. همچنین نمایندگان از سوی پادشاه ساسانی، قباد، و نیز گروه‌های مستقل مذهبی خود را به پیشگاه مندر رساندند^۱ و در ماه فوریه سال ۵۲۴ م. اجلاسی با حضور نمایندگان مختلف در بارگاه مندر سوم لخمی برپا شد. مهم‌ترین منابع تاریخی برای بازسازی مذاکرات انجام شده در این اجلاس دو منبع هستند. نخست *شهادت‌نامه حارث* به زبان یونانی.^۲ این متن یونانی بر اساس یک متن اصل سریانی در قرن ششم میلادی توسط نویسنده‌ای ناشناس نگاشته شده است.^۳ *شهادت‌نامه حارث* حاوی اطلاعاتی بسیار ارزشمند از زمان حمله ذونواس به شهر نجران تا فتح یمن به دست نیروهای حبشی در سال ۵۲۵ م. است.^۴ و سپس دو نامه سریانی متعلق به شمعون بیت آرشامی.^۵ بر اساس این منابع، اسامی تعدادی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین اشخاص حاضر در این اجلاس مشخص می‌شود:

- ۱- آبراهام: سفیر تام‌الاختیار امپراتور بیزانس. بنابر متن نامه شمعون بیت آرشامی، او فرزند افراسیوس بوده که خود سابقاً در خدمت دستگاه دیپلماتیک بیزانس بوده است. همچنین پسر این آبراهام به نام نونوس، خود یکی از سفیران امپراتور یوستیانوس در یمن بوده است که کتابی نیز در باب مأموریت‌های دیپلماتیک خاندان خویش به زبان یونانی نگاشته بود که امروزه تنها قطعاتی از آن در اثر فوتیوس باقی مانده است.^۶ بنابر عقیده شهید، اعضای این خاندان خود تباری سامی داشته‌اند و قادر به سخن گفتن به زبان عربی بوده‌اند.^۷
- ۲- سرجیوس: اسقف شهر رصافه. این سرجیوس بنابر متن نامه شمعون بیت آرشامی از سوی دولت بیزانس، آبراهام را در اجرای مأموریت دیپلماتیک همراهی می‌کرد.^۸
- ۳- اسحاق: بنابر متن *شهادت‌نامه حارث*، اسحاق سردسته مسیحیان کالسدونی سرزمین

1 Shahid (1964), p. 121.

2 *The Martyrium Arethae*.

3 George Huxley (1980), "On the Greek "Martyrium" of the Negrans", *Proceedings of the Royal Irish Academy. Section C: Archaeology, Celtic Studies, History, Linguistics, Literature*, Vol. 80, p. 43.

4 Grillmeier (2001), p. 310.

5 Brock (1997), p. 44.

۶ برای اطلاعات بیشتر در خصوص این خاندان نک:

Bowersock (2013), p. 135-150.

7 Shahid (1964), p. 116.

8 Jean Boissonade (1833), *Anecdota Graeca*. Paris, p. 38.

ایران بوده است و از سوی پادشاه ایران به اجلاس فرستاده شده بود.^۱ با توجه به آنکه مسیحیان کالسدونیه هیچ‌گاه در درون قلمروی دولت ساسانی موضعی برتر نداشتند، فرستاده شدن این فرد از سوی پادشاه ایران برای شرکت در اجلاس پرسش‌هایی جدی را مطرح می‌سازد. بنابر عقیده شهید، قباد پادشاه ساسانی، اسحاق را به منظور جلب نظر ژوستن، امپراتور بیزانس، به‌عنوان بزرگ‌ترین حامی مسیحیان کالسدونیه به اجلاس فرستاده است.^۲ بنابر متن شهادت‌نامه، اسحاق در این اجلاس ارتباطی تنگاتنگ با آبراهام سفیر دولت بیزانس داشته است.

۴- یوحنا مندائی: نام این شخص که به همین صورت در متن یونانی شهادت‌نامه ذکر شده است، بیانگر ریشه‌های مندائی^۳ او است. هرچند که جزئیاتی از موقعیت و جایگاه این فرد در اختیار نداریم، به نظر می‌رسد که او یکی از همراهان اسحاق، نماینده پادشاه ایران بوده است.^۴

۵- شیلان: وی جاثلیق^۵ کلیسای نسطوری^۶ قلمروی دولت ساسانی میان سال‌های تا ۵۲۴ م. بوده است و به نظر می‌رسد از سوی پادشاه ایران به اجلاس فرستاده شده باشد. شیلان اندکی پس از پایان اجلاس رملّه می‌باید از دنیا رفته باشد.^۷

۶- آگایوس: نام این شخص در رویدادنامه بی‌نام نسطوری موسوم به رویدادنامه سيعرت به زبان عربی، به صورت حجاج آمده و یکی از مسیحیان غیرنسطوری وابسته به دربار منذر لخمی بوده است. متن شهادت‌نامه عنوان کامل وی را چنین آورده است:

1 Irfan Shahid (1995), *Byzantium and the Arabs in the Sixth Century*, Vol 1, Washington: Gorgias Press, p. 42.

2 Idem (1964), p. 116.

۳ مندائیان گروهی از مردمان آرامی زبان بودند که در عصر ساسانی در نواحی گسترده‌ای از غرب و جنوب غربی فلات ایران و همچنین مناطق جنوبی بین‌النهرین سکونت داشتند. تاکنون تعداد فراوانی از کاسه‌های سفالین با کتیبه‌هایی به خط مندایی متعلق به عصر ساسانی که حاوی طلسم‌هایی جادویی هستند از این مناطق به‌دست آمده‌اند که نشان‌دهنده حوزه گسترش مندائیان در این زمان است. برای اطلاعات بیشتر درباره این آثار نک:

Edwin Yamauchi (2000), "Mandaic incantations: Lead Rolls and Magic Bowls", *ARAM 11*, pp. 253-268.

4 Boissonade (1833), p. 40.

۵ جاثلیق و یا آن‌گونه که در منابع سریانی آمده است، کاتولیکوس، بالاترین مرتبه در کلیسای نسطوری قلمروی دولت ساسانی به‌شمار می‌رفته است.

۶ نسطوریان گروهی از مسیحیان بودند که پس از تکفیر نسطوریوس اسقف کلیسای قسطنطنیه، عموماً به سرزمین‌های تحت حاکمیت ساسانیان کوچیدند. تعالیم نسطوریوس بر پایه طبیعت دوگانه عیسی مسیح و همچنین مادر خدا نبودن مریم مقدس بوده است. رأی بررسی جامع تاریخ کلیسای نسطوری نک: هوشنگی (۱۳۸۹ش).

7 William Wigram (1910), *An Introduction to the History of the Assyrian Church*. London, p. 197.

کومتوس^۱ آگیوس، فرزند رت، اتنارخ^۲ مسیحیان سراسر اردوگاه نظامی^۳.
 ۷- شمعون بیت آرشام: شمعون یکی از فعال‌ترین روحانیون منوفیزیت در قرن ششم میلادی در قلمروی دولت ساسانی به شمار می‌رفته است. بیشترین آگاهی‌های ما از زندگانی او بر اساس کتاب *زندگی قدیسان یوحنا افسوسی* به دست می‌آید.^۴ بنابر این متن شمعون طی دوران فعالیت خود در ایران طی سفرهایی طولانی به مناطق مختلف توانست وضعیت مسیحیان منوفیزیت ایران را که به شدت تحت سایه کلیسای نسطوری درآمده بودند تا حدودی مستحکم سازد.^۵

محورهای مذاکرات

مهم‌ترین محورهای مذاکرات در ابتدای برپایی اجلاس، مسئله صلح میان اعراب لخمی و دولت بیزانس و همچنین آزادسازی دو فرمانده عالی‌رتبه بیزانسی بود.^۶ با این همه، در هنگامه برپایی این اجلاس، نماینده‌ای از سوی ذونواس پادشاه حمیر، خود را به حضور منذر رسانید و نامه‌ای را از سوی پادشاه یمن به پادشاه لخمی تسلیم کرد.^۷ ذونواس در این نامه خبر کشتار مسیحیان نجران را به منذر و پادشاه ایران اعلام داشته و پس از آن از منذر نیز درخواست کرده بود تا چنین کاری را با مسیحیان قلمروی خویش انجام دهد و برای اجرای این کار پرداخت ۳ هزار دینار را وعده داد بود.^۸ به احتمال فراوان منظور از مسیحیان، در نامه ذونواس، تنها اشاره به

1 χο'μητος.

این عنوان، از عناوین مهم در سلسه مراتب نظامی بیزانس بوده است. وجود این عنوان شاید حاکی از آن باشد که آگایو متعلق به طوایف عربی بوده است که در قلمروی بیزانس زندگی می‌کردند.

2 ἐθνάρχης.

واژه اتنارخ به معنای رهبر و پیشوای یک قوم خاص است که در اینجا منظور قومی از مسیحیان اعراب است.

3 Παρεμβολη.

واژه پارمبوله به معنای اردوگاه نظامی و معسکر است که در اینجا منظور اردوگاهی از اعرابی است در مرزهای بیزانس و ایران که به شکلی بدوی زندگی می‌کردند.

4 Ernest Brooks (1923), *Lives of the Eastern Saints*, London.

شرح حال قدیسان شرقی کتابی است در وصف زندگی بزرگان منوفیزیت که یوحنا آنها را می‌شناخته است. این کتاب اولین اثر یوحنا است و شرح حوادث تا سال ۵۶۸ م. را در بر می‌گیرد. این کتاب شامل ۵۸ داستان از قدیسان منوفیزیت سوریه و بین‌النهرین است که یکی از آنها به شرح زندگانی شمعون بیت آرشام اختصاص یافته است.

5 Ibid, pp. 142-155.

6 Grillmeier (2001), p. 312.

7 Shahid (1964), p. 115.

8 Boissonade (1833), p. 37.

مسیحیان یعقوبی^۱ داشته است. اینکه کشتار مسیحیان یعقوبی چه منافی برای ذونواس داشته که برای اجرای آن حاضر به پرداخت هزینه نیز بوده است، جای سؤال است. متن شهادت‌نامه^۲ حارث انگیزه‌های ذونواس را شخصی و از باب کینه‌ای که از مسیحیان در دل داشته است می‌داند.^۳ با این همه، پذیرش این دلیل بسیار ساده‌انگارانه است. می‌توان چنین حدس زد که ذونواس در پی تضعیف هرچه بیشتر موقعیت مسیحیان یعقوبی به‌عنوان متحدان معنوی دولت آکسوم در سراسر جزیره‌العرب بوده است. اهداف سیاسی ذونواس از بخش دیگری از نامه^۴ او نیز آشکار می‌شود. او در ادامه نامه از منذر برای بهبود شرایط یهودیان در مناطق تحت کنترلش درخواست یاری می‌کند و به او وعده پاداش می‌دهد.^۵ جز این ذونواس در پی به‌دست آوردن اهدافی دیگر نیز بود. شاید مهم‌ترین هدف ذونواس از برقراری مذاکرات دیپلماتیک با پادشاه ایران و حیره برقراری پیمان اتحادی با این دو قدرت منطقه‌ای بود تا بتواند از این طریق یمن را از محاصره سیاسی بیزانس و حبشه خارج نماید.

نامه ذونواس در حضور شرکت‌کنندگان در اجلاس رمله با صدای بلند خوانده شد. با این همه، عوامل قدرتمندی منذر را از پذیرش درخواست این اتحاد باز می‌داشت. پیش از همه، بخشی قابل توجه از سپاه او را اعراب مسیحی تشکیل می‌دادند که رنجاندن ایشان می‌توانست عواقب وخیمی برای منذر در بر داشته باشد. از سویی دیگر بخش مهمی از ساکنان پایتخت او، یعنی شهر حیره، اعراب مسیحی بودند که عباد خوانده می‌شدند و دشمنی با ایشان می‌توانست موقعیت سلطنت او را به خطر اندازد.^۶ همچنین انتظار قرارداد صلح با بیزانس و دریافت مبالغی هنگفت جهت آزادسازی دو فرمانده رومی، پیشنهاد ذونواس را کم‌رنگ جلوه می‌داد. منابع تاریخی در مورد عکس‌العمل قباد ساسانی در قبال پیشنهاد ذونواس اطلاعاتی را ضبط نکرده‌اند، با این همه، حوادث بعدی کاملاً آشکار می‌کند که قباد ساسانی نیز چندان تمایلی به ایجاد اتحاد با پادشاه یمن نداشته است. شهید چنین فرض کرده است که پیشنهاد ذونواس به قباد زمانی مطرح شد که قباد در پی برقراری سیاست مدارا با بیزانس بوده و از این جهت این اتحاد برای او جذابیت نداشته است.^۷ در نهایت نمایندگان بیزانس موفق شدند مأموریت خود را به انجام

۱ یعقوبی، در حقیقت نامی دیگر برای مسیحیان منوفیزیت است که پس رهبران ایشان به نام یعقوب برداعی بدین نام خوانده می‌شدند.

۲ Shahid (1964), p. 123.

۳ Arthur Jeffrey (1946), "Letter giving an Account of the Himyarite Martyrs by Simeon, Bishop of the Persian Christians". *The Muslim World*, No 36, p. 209.

۴ پیگولوسکایا، همان، صص ۱۹۱-۱۹۲.

۵ Shahid (1964), p. 128.

برسانند و در ازای پرداخت مبلغی هنگفت عالی‌رتبگان رومی را آزاد سازند.^۱ همچنین نمایندگان مسیحی حاضر در اجلاس با کمک آبراهام نماینده بیزانس، توانستند امتیازهایی جهت بهبود وضعیت مسیحیان (یعقوبی) در قلمروی حیره به دست آورند.^۲

نتایج اجلاس رمله

با پایان یافتن اجلاس رمله، ذونواس پادشاه یمن از دستیابی به اتحادی با قدرت‌های رقیب رومیان ناکام ماند. همچنین سیاست‌های دینی او که به دنبال راضی کردن دولت ایران و حیره برای آزار مسیحیان یعقوبی در قلمروشان بود، با شکست مواجه شد. در سوی مقابل، خبری منحصر به فرد در کتاب زندگی قدیسان یوحنا افسوسی باقی مانده که در آن پادشاه حبشه با ارسال سفیری خواستار بهبود شرایط مسیحیان یعقوبی در قلمروی دولت ساسانی شده است. بنابر نوشته یوحنا، قباد این درخواست پادشاه حبشه را پذیرفت و بسیاری از زندانیان مسیحی یعقوبی را آزاد کرد.^۳ در چنین شرایطی دولت‌های بیزانس و آکسوم نیز منافع مشترک را در براندازی دولت حمیری یمن می‌دیدند، چراکه سیاست‌های خصمانه ذونواس نسبت به این دو دولت می‌توانست منافع آنها را در تجارت دریای سرخ بر هم زند. بدین سبب با وجود شکاف مذهبی که میان کلیسای کالسدونی قسطنطنیه و منوفیزیت آکسوم وجود داشت، منافع مشترک در دریای سرخ، به‌عنوان راه جنوبی ارتباط میان شرق و غرب، این دو دولت را به یکدیگر نزدیک ساخت. دولت حبشه برای از میان برداشتن رقیب همسایه در دریای سرخ به کمک‌های نظامی بیزانس احتیاج داشت و دولت بیزانس به متحدی وفادار که بتواند سیاست‌های مورد نیاز بیزانس را در منطقه به اجرا درآورد. روابط اقتصادی امپراتوری بیزانس در طول سواحل دریای سرخ و اهمیتی که این دولت برای سرزمین‌های تحت نفوذ مصر در آفریقا و مناطق آسیای جزیره‌العرب قائل می‌شد بسیار قابل ملاحظه بود. امر تبدیل دریایی که دو قاره را از یکدیگر جدا می‌کرد، به دریایی که در آن بیزانسی‌ها تفوق و برتری داشته باشد، امید سودی فراوان را به همراه داشت.^۴ کوشش بیزانس از قرن ششم میلادی برای دستیابی به راه‌های بازرگانی تازه‌ای خارج از نظارت دولت ساسانی، سیاست‌گذاری‌های

۱ پروکوپیوس، همان، ص ۸۵.

۲ پیگولوسکایا، همان، ص ۱۹۰.

3 Brooks (1923), p. 153.

۴ پیگولوسکایا، همان، ص ۳۹۷.

امپراتوری را به کرانه‌های جزیره‌العرب در دریای سرخ معطوف کرد.^۱ همچنین اهداف دولت بیزانس در کرانه‌های غربی دریای سرخ یعنی بندرگاه‌های مهم دولت آکسوم از طریق اتحاد سیاسی با این دولت امکان‌پذیر می‌شد. اینک زمان آن فرا رسیده بود تا دولت بیزانس از طریق اتحاد با حبشه نفوذ خود را در جنوب عربستان که به دلیل سیاست‌های دینی و خصمانهٔ ذونواس به شدت کم‌رنگ شده بود، بیش از پیش احیا نماید.

بدین‌سان ژوستن در سال ۵۲۵ م. از طریق تیموتی، بطریق کلیسای اسکندریه، با کالب پادشاه حبشه وارد مذاکرات دیپلماتیک شد. بنابر متن شهادت‌نامهٔ حارث که ظاهراً در نگارش این بخش از تاریخ به منابع معتبری دسترسی داشته است، تیموتی نامه‌ای از سوی ژوستن به کالب تسلیم کرد که در آن ژوستن متحد خود را برای حمله نظامی به یمن تشویق می‌کرد: «به سوی جلو پیش رو، چه از طریق دریا چه زمینی، علیه آن یهودی گنه‌کاره مکروه».^۲ ژوستن در این نامه وعدهٔ تأمین ادوات جنگی و سرباز به کالب داده است و ۱۲۰ هزار سرباز به همراه ۶۰ ناو جنگی از سوی بیزانس در اختیار حبشیان قرار گرفت و عملیات جنگی علیه یمن در همان سال ۵۲۵ م. از سوی کالب آغاز شد.^۳ ذونواس پس از مقاومتی اندک گرفتار آمد و به انتقام خون مسیحیان اعدام شد و آرایش سیاسی به وجود آمده پس از اجلاس رمله خیلی زود تاریخ سیاسی منطقه را دیگرگون کرد. اینک کالب پادشاه آکسوم با باقی گذاشتن نایب‌السلطنه‌ای با نام اریاط^۴ در یمن به حبشه بازگشت.^۵ اما قیام سربازان حبشی در یمن علیه اریاط و برگزیدن ابرهه به‌عنوان سرکرده باعث به وجود آمدن دولتی حبشی-یمنی شد که چندان تمایلی به پیروی از دربار آکسوم از خود نشان نمی‌داد. آشوب‌ها و درگیری‌های موجود در یمن، امپراتور تازه بیزانسی ژوستینین^۶ را مجبور ساخت تا به شکلی مستقل اتحاد دولت بیزانس را با دولت حبشی یمن برقرار سازد.^۷ این بار دولت بیزانس با اتحاد میان دولت‌های دو سوی دریای سرخ به دنبال برهم زدن منافع اقتصادی دولت ایران بود.^۸ این

۱ اللهیاری، همان، ص ۱۵۳.

2 Bowersock (2013), p. 97.

3 Robin (2015), p. 149.

4 Ariyat.

۵ اللهیاری، همان، ص ۱۶۰.

6 Justinian.

۷ برای دیدن گزارشی مفصل از هیئت‌های دیپلماتیک ارسالی از سوی بیزانس نزد دولت حبشی یمن نک:

Bowersock (2013), pp. 106-119.

۸ جواد علی، همان، ج ۳، صص ۵۱۸-۵۱۹.

اهداف ژوستی نین به خوبی در گزارشی از پروکوپئوس باز نمود یافته است. بنا بر گفته پروکوپئوس، سفیر امپراتور بیزانس به دولت‌های آکسوم و حبشی-یمن پیشنهاد داد که اگر ابریشم ارسالی از هندوستان را بخرند و به رومیان بفروشند، هم خود آنها سود هنگفتی خواهند برد و هم از رفتن ثروت رومیان به کیسه دشمنان ایشان یعنی ایرانیان جلوگیری می‌کنند.^۱ این درخواست سفیر بیزانس تا حدود زیادی انگیزه‌های علاقه رومیان به تسلط بر دو سوی دریای سرخ را از آغاز قرن ششم میلادی روشن می‌سازد. دیپلماسی بیزانس که از دوران ژوستن اول و پس از برپایی اجلاس رمله در قبال دریای سرخ پیش گرفته شده بود اینک به مرحله‌ای رسیده بود که باید از آن در مقابل منافع دولت ساسانی بهره‌برداری می‌شد، اما دولت ساسانی در عهد خسرو انوشیروان این اجازه را نداد.

با به سلطنت رسیدن خسرو اول ساسانی، دولت ساسانی ناچار بود برای حفظ انحصار تجارت کالاهای چین و هندوستان با سرزمین‌های غربی، از جمله ابریشم که در قرن ششم میلادی نقش مهمی در اقتصاد دولت‌های بزرگ آن روزگار ایفا می‌کرد، سیاست خود را در قبال حوزه دریای سرخ تغییر دهد. منابع دوران اسلامی که غالباً به موضوع سیاست خسرو اول در قبال سرزمین یمن توجه داشته‌اند، ریشه‌های حمله نظامی ساسانیان به یمن را همراه با داستانی مبنی بر تقاضای یکی از شاهزادگان یمنی به نام سیف‌بن‌ذی‌یزین از خسرو اول برای آزادسازی سرزمین‌اش از دست حبشیان نقل کرده‌اند.^۲ با این همه، درک انگیزه‌های اصلی فتح یمن توسط نیروهای ساسانی در سال ۵۷۰ م، بدون توجه به گره‌های سیاسی نیمه نخست قرن ششم میلادی در کرانه‌های دریای سرخ امکان‌پذیر نیست. توسعه طلبی‌های دولت بیزانس پس از اتحاد با دولت مسیحی آکسوم در دریای سرخ و سپس عقد اتحادی تازه با دولت حبشی یمن در عهد امپراتور ژوستی نین که تماماً در جهت ضربه زدن به منافع دولت ساسانی در تجارت میان شرق و غرب بود باعث شد تا خسرو اول برای برگرداندن توازن قوا در حوزه دریای سرخ دست به سیاست‌های فعالی بزند. این سیاست، از طریق حمله نظامی و اخراج حبشیان به عنوان متحدین دولت بیزانس از سرزمین یمن محقق شد^۳ و در فاصله نیم قرن از برپایی

۱ پروکوپئوس، همان، ص ۹۹.

۲ از جمله مهم‌ترین این منابع اسلامی که به شکلی مفصل به این داستان پرداخته است باید به تاریخ طبری اشاره کرد. برای جزئیات بیشتر نک: طبری (۱۳۷۸)، تاریخ ایران و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه از متن عربی تئودور نولدکه، ترجمه فارسی عباس زریاب، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ ۲، ص ۲۴۷.

۳ رابین، همان، ج ۱، ص ۲۵۹.

اجلاس رمله دولت ساسانی موفق شد تا انحصار تجارت در دریای سرخ را از دست دولت بیزانس خارج سازد. حضور فعال ایرانیان در بندرگاه‌های شرقی دریای سرخ باعث از میان رفتن اهداف سیاسی بیزانس در قبال تجارت در دریای سرخ می‌شد. بدان‌سان که پروکوپيوس این موضوع را به‌خوبی شرح داده است. بنابر گفته او با حضور ایرانیان در بندرگاه‌های دریای سرخ، حبشیان هیچ‌گاه قادر به ایفای نقش در کمک به بیزانس برای خارج کردن انحصار تجارت ابریشم از دست ایرانیان نبودند، زیرا ایرانیان همواره بار کشتی‌هایی که از هندوستان می‌رسیدند را زودتر در بنادر می‌خریدند و مجالی برای حبشیان باقی نمی‌گذاشتند.^۱

نتیجه‌گیری

اجلاس رمله در سال ۵۲۴ م. با حضور نمایندگان دولت‌های بیزانس، ساسانی و حمیر و اعراب لخمی، سیاست خارجی مبتنی بر اقتصاد سیاسی را برای دولت‌های بزرگ آن زمان، در قبال سرزمین یمن در نیمه نخست قرن ششم میلادی مشخص کرد. نتیجه این اجلاس منجر به منزوی شدن دولت یهودی ذونواس حمیری در جنوب عربستان شد. عدم تمایل قباد ساسانی و منذر لخمی به‌عنوان بزرگترین رقیبان دولت بیزانس به حمایت از حمیریان، باعث شد تا اتحادی میان دو دولت مسیحی آکسوم و بیزانس بر ضد حمیریان شکل گیرد که در نهایت به سرنگونی دولت یهودی حمیر انجامید. این موضوع باعث شد تا دولت بیزانس بتواند با تکیه بر متحد خود در سواحل غربی دریای سرخ طی نیمه دوم قرن ششم میلادی دیپلماسی فعالی را علیه دولت ساسانی در تجارت دریای سرخ در پیش گیرد. مهم‌ترین اهداف دولت بیزانس از پیشبرد چنین سیاستی را می‌توان بر هم زدن موقعیت انحصاری دولت ساسانی در تجارت میان شرق و غرب دانست. با این همه، دولت ساسانی بسیار زود و در دوران سلطنت خسرو اول انوشیروان به عواقب عدم توجه سیاسی به منطق راهبردی کرانه‌های دریای سرخ پی برد و درصدد جبران دیپلماسی غیرفعال در عهد قباد برآمد. دولت ساسانی به منظور مقابله با اتحاد شکل گرفته میان بیزانس و حبشه پس از اجلاس رمله در پی ایجاد پایگاهی در سواحل شرقی دریای سرخ بود که این امر با تصرف نظامی سرزمین یمن به دست نیروهای ایرانی به اجرا درآمد.

۱ پروکوپيوس، همان، ص ۹۹.

منابع و مآخذ

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۴)، راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، تهران: توس.
- آذری، علاء‌الدین (۱۳۵۴)، «نقش حیره در شاهنشاهی ساسانیان»، بررسی‌های تاریخ، ش ۵۹.
- ایمان‌پور، محمدتقی و کوهساری، رضا (۱۳۹۰)، «بررسی تأثیر جنگ‌های ایران و بیزانس بر تغییر مسیر جاده‌های تجاری در عهد ساسانی»، پژوهش‌نامه تاریخ، دوره ۵، ش ۲۵.
- باسورث، ادوارد (۱۳۸۳)، «ایران و تازیان پیش از اسلام»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی (جلد سوم قسمت اول)، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- پروکوپیوس (۱۳۸۲)، جنگ‌های ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- پیگولوسکای، نینا (۱۳۷۲)، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده‌های چهارم-ششم میلادی، ترجمه عنایت الله رضا، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- تقی‌زاده، حسن (۱۳۹۳)، تاریخ عربستان و قوم عرب، تهران: توس.
- خاراکی، ایزیدور (۱۳۸۸)، جغرافیای اداری ایران باستان، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- دریایی، تورج (۱۳۹۱)، ناگفته‌های امپراطوری ساسانیان، ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی، تهران: پارسه.
- رائین، اسماعیل (۱۳۵۶)، دریانوردی ایرانیان (۲ جلد)، تهران: جاویدان.
- زرگری‌نژاد، غلام‌حسین (۱۳۸۴)، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، تهران: سمت.
- سالم، عبدالعزیز (۱۳۸۳)، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر صدری‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- شاپور شهبازی، علیرضا (۱۳۸۹)، تاریخ ساسانیان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طبری (۱۳۷۸)، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، پژوهش تئودور نولدکه، ترجمه عباس زریاب، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- علی، جواد (۱۳۶۹ق)، المفضل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بغداد: المجمع العلمی العراقی.
- اللهیاری، فریدون (۱۳۹۳)، اعراب و راهبرد نظام ساسانی، تهران: امیرکبیر.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۹)، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران: توس.
- مرادیان، خدامراد (۱۳۵۵)، کشور حیره در قلمرو شاهنشاهی ساسانیان، تهران: بنیاد نوریانی.
- مسعودی (۱۳۸۲)، مروج الذهب و معادن الجواهر (۲ جلد)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- مقدسی (۱۳۸۵)، أحسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علی‌نقی منزوی، تهران: کوشش.
- مورونی، مایکل (۱۳۸۵)، «تأثیر اقتصاد اواخر دوره ساسانی بر شبه جزیره عربستان»، جامعه و اقتصاد

- عصر ساسانی، ترجمه حسین کیانراد، تهران: سخن.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۴)، تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، تهران: سمت.
 - ----- (۱۳۸۷)، «جابه جایی کانون‌های تجاری خلیج فارس از قرن پنجم تا قرن هشتم هجری»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱۸۵.
 - هرودوت (۱۳۸۰)، تواریخ، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: دنیای کتاب.
 - هوشنگی، لیلا (۱۳۸۹)، نستوریان، تهران: بصیرت.
 - یعقوبی (۱۳۸۲)، تاریخ یعقوبی (۲ جلد)، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.
 - Beeston, Alfred Felix (1984), *Studies in the History of Arabia. Vol. II, Pre-Islamic Arabia. Proceedings of the 2nd International Symposium on Studies of Arabia, 13th-19th April 1979*. Riyad: King Saud University Press.
 - ----- (1985), "Two Bi'r Himā Inscriptions Re-Examined", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London* Vol. 48, No. 1.
 - Boissonade, Jean (1833), *Anecdota Graeca*, Paris.
 - Bowersock, Glen Warren (2013), *The Throne of Adulis: Read Sea Wars on the Eve of Islam*, Oxford: Oxford University Press.
 - Brock, Sebastian (1997) *A Brief outline of Syriac Literature*, India: St. Ephrem Ecumenical Research Institute.
 - Brooks, Ernest (1923), "John of Ephesus. Lives of the Eastern Saints (1)". In. *Partrologia Orientalis* 17. Paris.
 - Chabot, Jean (1899), *Chronicon Miscellaneum ad Annum Domini 724 Pertinens*. CSCO. Scriptores Syri IV. Leoven: Peeters.
 - Decker, Michael (2010), "Settlement and Trade in the Red Sea in Late Antiquity", *Ancient West & East*, N 9.
 - Gadja, Iwona (2009), *Le royaume de Himyar à l'époque monothéiste. L'histoire de l'Arabie du Sud ancienne de la fin du IVe siècle de l'ère chrétienne jusqu'à l'avènement de l'Islam*, Paris: Académie des Inscriptions et Belles-Lettres.
 - Grillmeier, Aloys (2001), *Christ in Christian Tradition*. Vol2, Part 4, London: WJK Publisher.
 - Huxley, George (1980), "On the Greek "Martyrium" of the Negrantes", *Proceedings of the Royal Irish Academy. Section C: Archaeology, Celtic Studies, History, Linguistics, Literature*, Vol. 80.
 - Jeffrey, Arthur (1946), "Letter giving an Account of the Himyarite Martyrs by Simeon, Bishop of the Persian Christians", *The Muslim World*, No 36.
 - John of Ephesus (1860), *Ecclesiastical History*, Translated By Richard Payne Smith, Oxford: Oxford University Press.
 - Johnson, Scott (2012), *The Oxford Handbook of Late Antiquity*, Oxford: Oxford

University Press.

- Marcellinus, Ammianus (1935), *Ammianus Marcellinus with an English translation*, translated by John Rolfe, Massachusetts: Harvard University Press.
- Moberg, Axel (1924), *The book of the Himyarites: fragments of a hitherto unknown Syriac work*. London: C.W.K. Glerup.
- Mokhtar, Muḥammad Jamāl al-Dīn (1990), *UNESCO General History of Africa, Vol. II: Ancient Africa*, California.
- Munro-Hay, Stuart (2002), *Ethiopia, the Unknown Land: A Cultural and Historical Guide*. London: I.B.Tauris.
- Pankhurst, Richard (1996), *The Ethiopian Borderlands: Essays in Regional History from Ancient Times to the End of the 18th Century*, Asmara: Red Sea Press.
- Phillipson, David (2014), *Foundations of an African Civilisation: Aksum & Northern Horn*. Addis Ababa: James Currey.
- Price, Richard. & Gaddis, Michael (2005), *The Acts of the Council of Chalcedon*. Translated Texts for Historians 45. Liverpool: Liverpool University Press.
- Robin, Christian Julien (2015), "Himyar, Aksum and Arabia Deserta in Late Antiquity". In *Arabs and Empire Before Islam*. Edited By G.Fisher, Oxford: Oxford University Press.
- Rufinus (1997), *The Church History of Rufinus of Aquileia*, Translated By Philip Amidon, Oxford: Oxford University Press.
- Schaff, Philip (1892), *Nicene and Post-Nicene Fathers 2.4: St. Athanasius: Select Works and Letters*, New York: The Christian Literature Company.
- Schoff, William (1912), *The Periplus of the Erythraean Sea: Travel and Trade in the Indian Ocean by a Merchant of the First Century*, New York: Longmans.
- Shahid, Irfan (1964), "Byzantino-Arabica: The Conference of Ramla, A. D. 524". *Journal of Near Eastern Studies*, Vol. 23, No. 2.
- ----- (1995), *Byzantium and the Arabs in the Sixth Century*, Volume 1. Washington: Gorgias Press.
- Weninger, Stefan (2011), "Ethio-Semitic in General", in *The Semitic Languages An International Handbook*. Edited By S. Weninger, Berlin: De Gruyter.
- Whitehouse, David and Williamson, Andrew (1973), "Sasanian Maritime Trade", *Iran*, N 11.
- Wigram, William (1910), *An Introduction to the History of the Assyrian Church*, London.
- Yamauchi, Edwin (2000), "Mandaic incantations: Lead Rolls and Magic Bowls", *ARAM*, No 11.